از□□□□□ □□ □□□□□□□□ □□ □□□□□ □□□□، □□□□□ □□□□، کتک زدن و پرت کردن فرد روی خرده شیشه داغ به عنوان بخشی از شکنجه‌های سازمان نام برده شده است.

در دادگاه رسیدگی به دادخواست ۴۲ عضو سابق منافقین؛

لین دادگاه رسیدگی به دادخواست ۴۲ نفر از□□□□□ □□□□ □□□□□□□□ به سرکردگی □□□□ □ □□□□□ □□□□و جمعی از اعضای کادر ارشد این سازمان در شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی و عمومی بین‌الملل تهران برگزار شد.

به گزارش اسپادانا خبر و به نقل از میزان، در ابتدای جلسه □□□□ □□□□□□□□گفت:

خواندگان این پرونده گروهک منافقین، مسعود رجوی، مریم رجوی، مهدی ابریشمچی، ابوالقاسم رضایی، سید محمد سید محدثی، مجید حریری، محبوبه جمشیدی، مهدی مرادی، مژگان پارسایی، محمدعلی توفیقی خانیکی، محمد حیاتی، عباسعلی سیفی‌پور، هادی روشن‌روان، علیرضا جعفرزاده، محمدصادق سادات دربندی، مهوش سپهری، عذرا علوی طالقانی، مهدی علی قلی، محمدجواد غدیری مدرسی، سارا صمصامی و گیتی گیوه‌چیان هستند. از طریق کشورهای فرانسه و آلبانی که محل اقامت اعضای این گروهک است، ابلاغ بعد از ارائه دادخواست انجام شد. نیابت را مستقیماً به وزارت دادگستری آلبانی انجام دادیم تا ابلاغ را انجام دهند که از طریق وزارت خارجه برای آن‌ها ارسال شده است. ابلاغ در دی ماه صورت گرفت و دو ماه فرصت قانونی نیز تا انجام رسیدگی طی شده است.

توسلی، وکیل شکات پرونده گفت:

دادخواست در چند بخش تنظیم شده است، بخش اول ماهیت گروهک به عنوان یک فرقه و مولفه‌های تشکیل یک فرقه و آثار رفتار فرقه‌ای است. بخش دوم نیز رفتار شناسی این گروهک است.□□□□□ □□□□□□□□ □□ □□□□□ □□ □□□□ □□□ □ □□□□□□□□ □□□□□□□□ □□□□□□□□ □□□ □□□□ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□ □ □□□□□□□ □□ □□□□□□□ □□□□□ □ □□□□ □□□□ □□□□□□ □□□□□ □□□□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□ □□□□ □□ □□□□ □□□.سازمان دیده بان حقوق بشر تحقیق مفصلی در این خصوص ارائه کرده که برخی از مستندات آن در دادخواست اشاره شده است. در زمان‌های مختلف سری دستورالعمل‌هایی به اعضای این گروهک ابلاغ شده که یکی از دستورالعمل‌های آن ستاد بخش اجتماعی گروهک است. ستاد مذکور نقل قولی داشته که در آن به درک و فهم عمیق و عظمت سرکردگی مسعود و مریم و ایمان به آن‌ها و اطاعت انقلابی از آن‌ها اشاره شده است. بر اساس آن اعضای گروهک، حق هیچ گونه ابتکار عمل را ندارند و حتی در تفکر خویش آزاد نیستند به عنوان مثال مسعود رجوی اعلام می‌کند همه باید زن و شوهر خود را طلاق دهند و تمامی عواطف خانوادگی باید سمت و سوی من را داشته باشد، همه فقط باید من را دوست داشته باشند و به خاطر من زندگی کنند.

او ادامه داد:

یکی از سران فرقه به نام مسعود بنی صدر که از این فرقه جدا شده، می‌گوید: عملیات فروغ جاویدان که ما در ایران به عنوان عملیات مرصاد از آن یاد می‌کنیم امید سیاسی ما را نابود کرد که برای من و بسیاری دیگر حاکی از پایان ایدئولوژیک بود. همه ما به هنرپیشه‌هایی تبدیل شده بودیم که با یکدیگر بازی کرده و یکدیگر را تشویق می‌کردیم و پس از عملیات فروغ، چاه صداقت به طور کامل خشک شد. به گفته بتول سلطانی یکی دیگر از اعضای شورای رهبری گروهک، زنان در این فرقه از اولیه‌ترین حقوق محرومند، آن‌ها حق ازدواج ندارند حال چه رسد به انتخاب همسر. در این فرقه به علت اینکه زندگی جمعی

است داشتن امکانات فردی مثل اتاق خواب جدا موضوعیت ندارد و زن‌ها نمی‌توانند رفت و آمد تنها داشته باشند. کسی جرات بیان انتقادات به تشکیلات را نداشت و بسیاری از زنان مورد آزار جسمانی قرار می‌گرفتند. بهره برداری جنسی برای شخص سرکرده فرقه یعنی مسعود رجوی انجام می‌گرفت. فرقه منافقین نسبت به اعضای آن رفتار عجیبی داشت و اجازه تردد به اماکن شهری و عمومی را نمی‌داد. اعضای گروهک ابتدا در مقری در فرانسه محبوس بودند و متعاقبا، این گروهک در قرارگاه اشرف در عراق اسکان داده شد و هیچ یک از اعضا امکان خروج از آن را نداشتند و در اردوگاه اشرف محبوس بودند. به گزارش دیده بان حقوق بشر، این گروهک از سه نوع زندان استفاده می‌کند. نوع اول واحدهای کوچک هستند که به مهمانسرا مشهورند. نوع دوم حبس در داخل کمپ به نام حبس بنگال و نوع سوم آن حبس‌هایی بود که زنان شکنجه‌های فیزیکی می‌شدند. زدن با کابل، داغ کردن با هوویه، کتک زدن و ... از جمله شکنجه‌هایی است که قربانیان این گروهک که از شکات پرونده هستند متحمل شدند. یکی از اعضا که کلمه مادر را روی بازوی خود خالکوبی کرده بود مجبور شده با هوویه داغ این کلمه را از روی دست خود پاک کند. اجبار به همخوابی با مسعود رجوی، بریدن اعضای بدن، کتک زدن شدید و پرت کردن فرد روی خرده شیشه داغ، بخشی از شکنجه‌هایی است که قربانیان این گروهک و شکات متحمل شدند و سبب خسارات روحی و معنوی به خواهان شده است.

وی با اشاره به اینکه طلاق اجباری یکی از مکانیزم‌های گروهک منافقین بوده است گفت:

کلیه اعضای گروهک به جز سرکرده آن مجبور به طلاق از همسران خود شده‌اند و حق فکر کردن به زن یا مردی را نیز نداشتند و اگر فرزند داشتند فرزندشان را از آن‌ها جدا می‌کردند و برای تربیت به افرادی می‌سپردند و امکان ملاقات نیز وجود نداشت؛ موکلین بعد از آزادی از زندان خسارات روحی و روانی جبران‌ناپذیری را متحمل شدند. بتول سلطانی در خاطرات خود گفته است که مسعود رجوی چگونه او و چند زن دیگر را مجبور می‌کند که به عقد او درآیند و با او همخوابگی کنند. اعضای منافقین مکلف به ۱۴ ساعت کار اجباری اعم از کشاورزی، ترابری، شکنجه‌گری و... در روز برای غذای ناچیزی بودند؛ در بسیاری از مواقع کارهایی که توسط اعضا انجام می‌شد بی‌فایده بود و برای این بود که شخص بیکار نباشد. خواهان‌های این پرونده افرادی هستند که سال‌ها مورد این آسیب و لطمات قرار گرفتند و لذا تعیین غرامت مالی هیچوقت نمی‌تواند عمری که از این افراد از دست رفت را برگرداند. بر اساس اعلامیه حقوق بشر همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و هرکس حق دارد تا از زندگی، آزادی و امنیت شخصی خویش برخوردار باشد و کسی را نمی‌توان به بردگی گرفت و شکنجه کرد. با توجه به اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد و با توجه به اینکه این حقوق از شأن ذاتی انسان نشأت گرفته است و با عنایت به مراتب فوق و قاعده بنیادین مسئولیت مدنی مراتب صدور حکم وفق خواسته، مورد استدعا است.

قاضی پورمریدی عنوان کرد:

تلاشمان این است که صحبت همه افراد را بشنویم و اگر امروز فرصت نشد فردا دادگاه را ادامه خواهیم داد. اقدام شما و موکلان در طرح دادخواست به صورت داوطلبانه قابل تقدیر است و درب دادگستری به روی افراد دیگر نیز باز است و افشا کردن و گفتن جنایات اثرگذار خواهد بود. می‌دانیم که خیلی از افراد در ایران نیستند و حتی حق تماس تلفنی و یا ملاقات با خانواده خود را ندارند، لذا دادخواست این افراد را نیز می‌پذیریم. خطاب ما دادگاه‌های بین‌المللی، دادگاه‌های فرانسه و کشور آلبانی است؛ چراکه حق این اشخاص است که بخواهند به شکایتشان رسیدگی شود و سازمان‌های بین‌المللی باید احساس مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند.

وی در ادامه از □□□□□□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□ □□□□□□خواست تا جهت ارائه توضیحات در جایگاه قرار گیرد.

درویشی گفت:

حدود ۶۲ سال دارم، شخصاً در سال ۷۰ به گروهک پیوسته؛ زمانی که وارد مقر گروهک در اشرف شدم احساسم این بود که در یک رویا، میعادگاه و دنیای صداقت وارد شدم اما بعد از حدود یک سال‌ونیم با شناخت عمیقی که در درون تشکیلات در آنجا برای ما عینی شد، متوجه شوم که اشتباه کرده‌ام. در سال ۷۳ به مدت ۴ ماه در زندان قلعه اشرف در خیابان ۴۰۰ و در یک سلول یک‌ونیم متری زندانی بودم، من نمی‌توانم از گروهک بگذرم چرا که در حال حاضر فقط روح من اینجاست و حرف می‌زند و جسمی از من باقی نمانده است؛ به دلیل مکانیزم‌هایی که به روح و جسم من وارد کرده‌اند؛ کاملاً از لحاظ روحی و جسمی آسیب دیده‌ام و آن ۴ ماه در زندان با شکنجه‌های مختلف سر کردم که آثار آن در دست‌ها و سرم مشهود است. در زندان با انبردست و کابل شکنجه شدم و با دمپایی خیس به سر و صورت من می‌زدند تا ورم کند و من را از پا آویزان می‌کردند، چون نمی‌خواستم آنجا باشم. در آنجا فقط من شکنجه نشدم بلکه کسانی در آنجا کشته شدند؛ گناه ما این بود که می‌گفتیم آنچه شما می‌گویید قبول نداریم. ما استثمار شده بودیم و اصول و فکر چیزی بود که به ما دیکته می‌شد و به صورت روزانه باید شستشوی مغزی می‌شدیم و نمی‌توانستیم به زن، بچه، پدر و مادر خود فکر کنیم؛ گناه من این بود که دلبسته شده بودم.

قاضی پورمریدی از درویشی پرسید:

تا چه زمانی عضو گروهک بودید؟

دروزیشی پاسخ داد: تا سال ۷۰ عضو بودم و قبل آن نیز گرایش داشتم. در آن زمان متأهل بودم و همسرم در ایران بود و ۴ بچه داشتم که از من اطلاعی نداشتند که در زندانی به نام زندان اشراف زندگی می‌کنم که هیچگونه ارتباطی با دنیای خارج نداشت. زمانی که خواستم فرار کنم گوشی موبایل برای من تازگی داشت. در آن مدت انگار در غار زندگی می‌کردم و عاطفه و انسانیت از ما گرفته شده بود.

قاضی پور مریدی گفت: در آن زمان بچه‌های شما چند سال داشتند؟

درویشی پاسخ داد:

۸، ۱۰ و ۱۲ سال و زمانی که برگشتم بیش از ۲۳ و ۲۵ سال سن داشتند. من برای بچه خودم کاری نکرده‌ام، همسرم از من جدا شد و در حال حاضر کشاورزی می‌کنم.

در ادامه قاضی پورمریدی از[illegible]خواست تا جهت ارائه توضیحات در جایگاه قرار گیرد.

علی مرادی گفت: اهل لرستان هستم و از پرسنل کادر نیروهای مسلح بودم که با شرکت در جنگ تحمیلی به اسارت نیروهای عراقی درآمدم. حدود ۹ سال در اردوگاه اسرای جنگی بودم و بعد از آتش‌بس تحت تبلیغات به این فرقه پیوستم تا ما را از اسارت نجات دهند. تا سال ۸۳ داخل تشکیلات بودم و به دنبال عفو مقام معظم رهبری فرار کردیم و در هماهنگی با سفارت ایران در بغداد به ایران آمدم و در حال حاضر زندگی عادی می‌کنم. اکنون ۶۲ سال دارم، در آن زمان حدود ۸ یا ۹ ماه بود که از ازدواجم گذشته بود و همسرم تا بعد از آزادی اسرا منتظر من ماند تا اینکه یکی از رهبران فرقه به نام زهرا رجبی همراه محافظش علی مرادی که هم‌نام من بود در ترکیه طی حادثه‌ای کشته می‌شوند که این موضوع در مطبوعات فرقه اعلام می‌شود و خانواده فکر می‌کنند که من کشته شدم. به همین دلیل همسرم درخواست طلاق داد و پس از آن ازدواج کرد، من نیز در سال ۸۳ برگشتم و سال ۸۴ ازدواج کردم و اکنون دو بچه دارم. این تشکیلات و نیروهای آن بعد از اینکه از ایران رفتند در زد و بند با دولت صدام تبدیل به نیروهای این کشور شدند و ارتباط بسیار عمیقی با دولت عراق داشتند. سازمان در نامه‌هایی که از طرف خانواده‌ها برای ما می‌آمد دست‌کاری می‌کرد و در نمونه‌ای از آن که به دست من رسیده بود گفتند که همسر من را گرفتند و اعدام کردند و در یک نمونه دیگر گفتند نیروهای سپاه یکی از برادرانم را جلوی باشگاه کشته است. بزرگ‌ترین آرزوی ما استفاده از سرویس بهداشتی، غذای خوب و استحمام بود. گروهک تا حدی از ما کار می‌کشید که شب‌ها به صورت جنازه‌ای باشیم که جز به سرکرده فرقه به چیز دیگری فکر نکنیم، آن‌ها برخی افراد را ۳ الی ۴ ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا می‌کردند تا جایی که تعداد زیادی از افراد زیر شکنجه کشته شدند و اکثر جداشده‌هایی که امروز در محضر دادگاه هستند هر یک مورد تهدید این تشکیلات قرار گرفتند. ما شکنجه‌های روحی زیادی دیدیم و من به شخصه حداقل یک بار در ماه کابوس آن روزها را می‌بینم، آن‌ها ما را از ارتباط با خانواده‌هایمان محروم می‌کردند.[illegible] . در یک صحنه دلخراش همه فرزندان را داخل اتوبوسی کردند که آن‌ها از خانواده‌ها جدا کنند. در این میان بچه خردسالی بود که به دو نقطه نگاه می‌کرد یک نگاه به مادر و یک نگاه به پدر که هر دو مجبور بودند از یکدیگر فاصله داشته باشند. نمونه‌های متعددی وجود داشت که طلاهای زن‌ها را می‌گرفتند. با این بهانه که داریم کار حقوقی انجام می‌دهیم این طلاها را اخذ می‌کردند و می‌گفتند هرچه که می‌توانید به ما کمک کنید. در واقع با این روش خانواده‌ها مورد اخاذی این تشکیلات قرار می‌گرفتند.[illegible] «[illegible]»که با این شعار نشان می‌داد که خانواده‌ها زنان و مادران شما نیستند بلکه این‌ها مزدوران وزارت اطلاعات هستند.

در ادامه[illegible]، خواهر حبیب‌ا[illegible] قاسمی گفت:

۱۹ سال است که برادرم را ندیده ایم؛ وی از ۲۱ اردیبهشت ۸۱ به این فرقه پیوسته و هنوز از او خبری نداریم، او ابتدا به ترکیه و از آنجا با پاسپورت قانونی به یونان رفت، اما افرادی از طریق رجوی آن‌ها را گول می‌زنند و به اردوگاه اشرف می‌برند که در آنجا متوجه می‌شوند چه بلایی سرشان آمده است. در ابتدا گمان می‌کردیم او در دانمارک به کار ساختمانی مشغول است اما بعد از پیگیری از وزارت امور خارجه متوجه شدیم اصلاً وی در دانمارک نبوده و در عراق است؛ سال ۹۵ به همراه عده‌ای از خانواده‌ها به عراق رفتیم و کلی التماس کردیم تا عزیزانمان را ببینیم اما نه تنها اجازه ملاقات به ما داده نشد بلکه به خانواده‌ها سنگ‌اندازی کردند. در اینجا به همه مجامع بین‌المللی می‌خواهم بگویم که اگر شما ادعای حقوق بشر دارید پس انسانیت کجا رفته که فرزندانمان نمی‌توانند حتی با خانواده‌های خود تماس بگیرند.

[illegible]، خواهان دیگر این پرونده گفت:

فرقه منافقین در عملیات موسوم به فروغ جاویدان بیش از هزار نیرو را از دست داد، این در حالی بود که رجوی همیشه به قول معروف پز حامیانش را می‌داد، اما با از دست دادن این نیروها دستش خالی شده بود. از بدو ورود به فرقه مجاهدین کلاس‌های زیاد تفتیش عقاید برگزار شد و بنده نیز نه راه پس داشتم نه راه پیش؛ در سال ۶۸ زلزله‌ای در استان زنجان آمد که در آن زمان به دروغ به من گفتند خانواده‌ات در زلزله از بین رفته است و همان فردی که این حرف را به من زد در اردیبهشت سال ۸۲ یعنی بعد از گذشت ۱۷ سال من را صدا کرد و گفت: خانواده‌ات به ملاقاتت آمده‌اند که من به او گفتم مگر نگفتید خانواده‌ام در زلزله جانشان را از دست داده‌اند؟ اما وی پاسخی نداشت که به من بدهد. یک روز خواب مادرم را دیدم وقتی اعضای فرقه متوجه شدند که خواب مادرم را دیده‌ام جلسه بزرگی را تشکیل دادند و از من خواستند که در آن جلسه اقرار کنم که چرا خواب مادرم را دیده‌ام؛ ما مجبور بودیم در گرمای ۵۰ درجه عراق در اردوگاه اشرف، علف‌کنی کنیم. حال در دادگاه قرار گرفته‌ایم و درخواست تظلم‌خواهی داریم چرا که عمر من به تباهی رفت. رجوی با هیچیک از سرکردگان فاسد جهان قابل مقایسه نیست چرا که افکار ما را مسموم کرد و لذا از شما درخواست دارم صدای ما باشید.

□□□□□□ □□□□□□□□یکی دیگر از شکات پرونده گفت:

سال ۸۰ به نیت رفتن به اروپا به ترکیه رفتم و در آنجا با چند نفر رفیق شدم که گفتند من را به اروپا می‌فرستند. به همین دلیل به عراق رفتیم، گفتند باید چند وقت در اردوگاه اشراف بمانم تا بتوانم بروم و در نهایت در سال ۹۴ توانستم از آنجا فرار کنم. شکنجه‌های روحی که فرقه رجوی می‌دهد از شکنجه جسمی بدتر است. در سال ۹۰ درگیری رخ داد که نزدیک ۹۲ روز اعتصاب غذای اجباری گذاشتند، بهانه آن‌ها این بود که از این طریق بتوانند به اروپا بروند. از ساعت ۵ صبح تا زمان خواب، فرصت فکر کردن نداشتیم، آنجا اردوگاه کار اجباری بود. برای اولین بار در سال ۹۲ اپتومتری دیدم و به خاطر آن ۲۰ روز در زندان بنگال بودم. احمد واقفی من را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داد. بهترین دوران جوانی‌ام را پای این فرقه شیطانی گذاشتم و اکنون زجر آن را می‌کشم. از احمد واقفی و تک تک آن‌ها شاکی هستم. من ۷۲ ساعت بیدار بودم و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتم؛ در سال ۸۴ پدرم فوت کرد و در سال ۹۴ فهمیدم که پدرم فوت کرده است. مادرم تا پشت درب قرارگاه اشرف آمد؛ اما ما را به جای دیگری بردند تا صدای او را نشنوم و بعداً فهمیدم که چندین بار آنجا آمده بودند اما نگذاشتند آن‌ها را ببینیم. به گفته رجوی، خانواده دشمن ما بود و زمانی که خواب می‌دیدیم و می‌آمدیم و اعلام می‌کردیم شکنجه می‌شدیم. از شما می‌خواهم مصائب و مشکلات ما را پیگیری کنید.

یکی دیگر از شکات پرونده گفت:

ما یک ذهنیت سیاه از ایران داشتیم. حدود ۱۰ سال از بهترین دوران عمرم را از دست دادم و سال ۷۵ با انگیزه‌های شخصی و اجتماعی از کشور خارج شدم و به رابطین گروهک در ترکیه وصل شدم؛ گروهک از سال ۶۴ دچار یک دگردیسی شد و به یک فرقه تبدیل شد. در سال ۷۵ به طور غیررسمی وارد عراق شدم؛ چون ورود غیرمجاز در عراق ۸ سال زندان داشت آن‌ها ما را به طور غیررسمی وارد می‌کردند تا نتوانیم از آن‌ها جدا شویم. من با موضوع تجرد اجباری مشکل داشتم، ۷ مهر ماه سال ۷۶ من را وارد اتاقی کردند و گفتند تو نفوذی جمهوری اسلامی هستی. کتکم زدند و دست و چشم بسته در اتاق کناری انداختند تا اینکه بیهوش شدم. ۶ ماه در زندان بودم و این در حالی است که تا امروز فرقه رجوی هرگز قبول نکرده زندان داشته؛ اما نزدیک به ۱۵ زندان در عراق داشت و من ۶ ماه خورشید را ندیدم و حق صحبت نداشتیم. چهره اصلی گروهک را در زندان‌هایش می‌توان دید. فرقه بیش از ۷۰ درصد اعضا را به انحای مختلف در زندان‌های خودش زندانی کرده است. در ژوئن سال ۲۰۰۴ از اردوگاه خارج شدم و در زندان آمریکایی‌ها بودم و پس از آن با عفو مقام معظم رهبری به ایران آمدم، اما دنیا خبردار نشد که در اشرف به ما چه گذشت. از تمامی وجدان‌های بیدار می‌خواهم در این مسیر ما را یاری کنند و تقاضای محکومیت این فرقه را دارم.

□□□□□ □□□□□□□□، یکی از شکات گفت:

سال ۵۹ به اسارت نیروهای سودانی تحت امر عراق درآمدم و پس از آن به فرقه منحوس پیوستم. در سال ۸۸ پا به فرار گذاشتم و به ایران آمدم. زیبایی اینجا حضور نماینده قوه قضاییه است که می‌توانیم دادخواهی کنیم، ما با صداقت کامل به اردوگاه رفتیم، اما یک دروغ باعث شد که ۲۰ سال از عمرمان برود. ۱۵ ساله اسیر شدم و ۴۱ ساله به ایران آمدم. یکبار خاطره‌ای از مادرم تعریف کرده بودم که برایم گزارش رد کردند و ۳ روز به بنگال رفتم و تعهد دادم که دیگر این کار صورت نمی‌گیرد از این فشارها زیاد بود. گروهک به ما می‌گفت افرادی را از دوستانمان که می‌شناختیم اعدام شدند اما زمانی که به ایران آمدم همه را زنده پیدا کردم و در حال حاضر با هم ارتباط داریم، ما بلد نیستیم با پدر و مادرهایمان روبرو شویم. ما را کشتند و ما درون خود مردیم و کالبدی هستیم که فقط راه می‌رویم. زمانی که به ایران آمدم بعد از ۴۱ سال قیافه خانواده‌ام مطلقاً یادم نبود و زمانی که مادرم خواست روبوسی کند یک روبوسی ساده بود همه‌چیز ما را و حتی انسانیت ما را کشتند.

برچسب ها: قوه قضاییه [1]
تاریخ [2]
انقلاب [3]